فهرست

[دلیل دیگری بر عدم اختصاص حکم به امام 2](#_Toc92194974)

[مبحث روایت: حکم تحریمی یا تنزیهی 2](#_Toc92194975)

[دلایل دلالت بر حرمت 2](#_Toc92194976)

[نقد ادله دال بر حرمت 3](#_Toc92194977)

[نکته دوازدهم: جمع‌بندی 5](#_Toc92194978)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

## دلیل دیگری بر عدم اختصاص حکم به امام

بحث در دلیل هفتم بود که عبارت است از روایت ربعی ابن عبدالله. در این روایت از لحاظ سند و اختلاف نسخه در ابتدا بحث شد و بعد وارد نکات دلالی روایت شدیم. تاکنون ده نکته در دلالت روایت محل بحث قرار گرفت. قبل نکته یازدهم و اخیر اشاره‌ای به یکی از مباحث قبلی و سؤالی که در آن مطرح شده بود راجع به اینکه شاید این روایت از اختصاصات الامام بحث می‌کند و این سخت‌گیری در روایت در ارتباط با امام مرسوم است. عرض کردیم اصل این است که آنچه در روایات مطرح می‌شود از مسائل عمومی است و ویژگی‌های خود شخص و امام الغاء می‌شود. لذا این احتمال خلاف قاعده اولیه است. افزون بر این باید توجه داشت که این مسئله درباره امام آن‌قدر استبعاد دارد که در مرآة العقول گفته شده امام خود را به‌جای دیگران فرض می‌کنند. لذا نه‌تنها شاهدی نیست بر اینکه این حکم از اختصاصات الامام است بلکه شاهدی برخلاف این هم داریم. زیرا اصل این مسئله را چندان با امامت سازگار ندیده‌اند لذا در مرآة العقول گفته شده امام خود را به‌جای دیگران فرض کرده‌اند. لذا حکم مختص امام نیست. کان یکره ان یسلم حکم عمومی است و تعلیل مختص دیگران است و در امام چنین نگرانی وجود ندارد. لذا این از احکام عمومی است نه از اختصاصات امام.

# مبحث روایت: حکم تحریمی یا تنزیهی

مبحث یازدهم بررسی این سؤال است که در روایت حکم تحلیلی استفاده می‌شود یا حکم تنزیهی؟ این مبحث یازدهم مربوط به‌حکم است و آن اینکه روایت حکم تحریمی را افاده می‌کند یا حکم تنزیهی را؟ طبعاً دو احتمالی که به ذهن می‌آید قابل‌بررسی است. یک احتمال این است که دلالت دال بر تحریم است. کان یکره ان یسلم علی الشابه‌ حکم تحریمی است و حضرت این کار را نمی‌کردند ذیل هم که می‌فرماید «أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ»[[1]](#footnote-1) تعلیلی است که ظهور در تحریم دارد. این احتمال اول است. می‌توان برای این احتمال استدلال آورد به همین یکی دو نکته‌ای که اشاره شد.

## دلایل دلالت بر حرمت

نکته اول اینکه یکره به معنای نپسندیدن است که به معنای ممنوعیت است. اینکه الآن کراهت را به معنای حکم تنزیهی به کار می‌بریم اصطلاح فقهی است. معنای عرفی یکره یعنی نپسندیدن که اگر به نحو مطلق به کار رود به معنای نهی است. مثل خود هیئت نهی که می‌گویند ظهور در حرمت دارد. ماده نهی هم همین‌طور است.

نکته دوم برای ظهور روایت در حرمت مربوط به تعلیل است. اتخوف ان یعجبنی صوتها فیدخل علی اکثر مما طلبت من الاجر. مناسبات حکم و موضوع و اهمیت بحث ارتباطات با نامحرم طوری است که در ذهن متشرعه رسوخ داده است که اینجا جای پرهیز است و این نگرانی عادی و معمولی نیست. اتخوف ان یعجبنی صوتها نگرانی‌ای است که بیشتر با حرمت سازگار دارد. این هم مناسبات حکم و موضوع است که اشعار به حرمت دارد.

نکته سوم هم این است که بعد یعجبنی صوتها می‌فرماید و یدخل علی اکثر مما طلبت من الاجر این جمله در کافی و من لایحضر اختلاف نسخه دارد. در کافی می‌گوید یدخل علی اکثر مما طلبت من الاجر و در من لایحضر می‌گوید یدخل علی من الاثم اکثر مما طلبت. در من لایحضر تعبیر اثم آمده و این می‌تواند شاهدی باشد که مقام تحریم است نه تنزیه. می‌ترسم که معجب به صوت او شوم و بر اساس آن گناه من بیش از اجری باشد که دنبالش بوده‌ام. پس در نسخه من لایحضر اثم آمده که همان اعجاب به صوت است. پس مصداق این اثم همان نگرانی از اعجاب به صوت است. اثم هم ظهور در تحریم دارد. این در نسخه فقیه. در نسخه کافی هم گرچه اثم نیامده اما می‌توان استفاده کرد که مراد اثم است. وقتی می‌گوید یدخل علی اکثر مما طلبت من الاجر چیزی مقابل اجر است که علی‌القاعده اثم می‌شود. لذا تصریح به اثم در نسخه من لایحضر و استفاده همین از نسخه کافی تقویت‌کننده دلالت روایت بر تحریم است. این حداقل سه شاهدی است که می‌توان برای دلالت روایت بر حرمت آورد.

## نقد ادله دال بر حرمت

اما احتمال دوم این است که مقصود اینجا همان تنزیه و کراهت به معنای مصطلح است. کسانی که این‌ها را حمل بر احتمال دوم کرده‌اند این وجوه برایشان تام نیست. نسبت به وجه اول که یکره باشد گرچه شاید اصطلاح کراهت یک اصطلاح متأخری باشد و خیلی واضح نیست که آن‌وقت بوده یا نه اولاً معلوم نیست این‌قدر متأخر باشد و زمان باقرین و صادقین که مذاهب اربعه شکل گرفت و مذهب اهل‌بیت هم وجود داشت به نظرم کراهت به معنای خاص هم وجود دارد. باید کار شود و سابق هم کار کرده بودیم. ثانیاً در همان معنای لغوی کراهت ظهور در ناپسندی علی الاطلاق داشته باشد تا حرمت شود این هم خیلی واضح نیست. چون استعمال یکره در چیزی که طرف نمی‌پسندد ولو نسبی باشد کم نیست. بله درباره غیبت می‌گوید تذکره بما یکره آنجا یعنی یکره صددرصدی و ناپسندی علی الاطلاق ولی **﴿عَسى‏ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُم﴾**‏[[2]](#footnote-2) این نپسندیدن نسبی متعارف است و این‌طور نیست که یکره وضعا دال بر کراهت صددرصدی اطلاقی داشته باشد. وضوحی ندارد و تردید هم کافی است. پس اینکه یکره به معنای حرمت باشد مؤونه دارد که اطلاق را دشوار می‌کند. در روایات هم همه‌جا در حرمت به کار نرفته است. در مواردی داریم که به معنای حرمت به‌کاررفته است و مواردی هم داریم که به معنای حرمت به کار نرفته است. لذا خیلی واضح نیست که آن را ظاهر در حرمت بدانیم. خود متن هم شاید شاهدی داشته باشد بر اینکه حرمت نیست. اینکه پیامبر به همه سلام می‌کرد و امیرالمؤمنین کان یکره ان یسلم علی الشابه. اینجا تنزیهی بوده که امیرالمؤمنین به خاطر شرایط سنی رعایت می‌کردند.

درباره استدلال دوم که اتخوف ان یعجبنی صوتها و مقام تحریم این خوف این هم ادعاست و ذهن نمی‌تواند به این ادعا اکتفا کند. شاید به دلیل اهمیت غیر دایره تحریم دایره تنزیهی قرار داده شده است. احکام زیادی درباره زن و مرد داریم که در دایره تنزیهی قرار دارد. این‌طور نیست که بگوییم هرچه درباره زن و مرد آمده تحریمی است بلکه برعکس به خاطر شدت احتیاط دایره تنزیهی هم قرار داده شده است. این‌طور نیست که به خاطر مناسبات حکم و موضوع بگوییم همیشه احکام تحریمی است.

سوم ذیل فیدخل علی من الاثم ما طلبت من الاجر و ادعای اینکه اثم اینجا مصداقش همان اتخوف ان یعجبنی صوتها است که دلیل سوم بود. این هم پاسخ دارد و آن این است که اولاً معلوم نیست که فیدخل علی من الاثم اکثر مما طلبت من الاجر تفریع رتبه‌ای باشد. اتخوف ان یعجبنی صوتها فیدخل علی من الاثم اکثر مما طلبت من الاجر یعنی همینی که قبل بوده مصداق بعد است و چون ترتب منطقی است به‌صورت فاء ذکر شده است این اگر باشد شاید حرف شما درست باشد اما ممکن است فاء دال بر ترتب زمانی باشد و ترتب قبل با بعد است. این اظهر است. اتخوف ان یعجبنی صوتها زمینه می‌شود برای یدخل علی من الاثم. اثم این است که دنبال تلذذ بیفتد. فیدخل یعنی اعجاب زمینه شود تا به دنبال تلذذ فاسدانه برود. قبلی مقدمه است تا به حرامی برسد. نگران است که از امر مکروه به چیزی برسد که حرام است که اقدام عامدانه برای شهوت‌رانی است. این ممکن است باشد که این اظهر است.

سؤال: ما نیز دنبال تلذذ عامدانه باشد

جواب: دیروز بحث کردیم که ان یعجبنی صوتها تلذذ عامدانه نیست. اینجا قصد تلذذ را به‌عنوان مصداق می‌گویم. اثم بعدی چیزی است که حتماً گناه است مثل نگاه متلذذانه که طبق آیه و روایت سعد اسکاف حرام است. یا اینکه به سمت برقراری تماس باشد. یعنی من الاثم امری غیر از قبل باشد از لحاظ وقوع زمانی و حقیقت فعل آن نه اینکه مصداق اثم همان مصداق قبلی است. این هم جواب نکته سوم است.

بنابراین سه استدلال برای ظهور استدلال برای حرمت می‌توان ذکر کرد که هر سه محل مناقشه است. لااقل ما احراز ظهور در حرمت را نداریم. نمی‌خواهیم خیلی قاطعانه بگوییم روایت ظهور در تنزیه دارد. عرض ما این است که ظهور در تحریم را تام نمی‌دانیم. البته ظرافتی که در قصه است این است که گاهی علاوه بر نفی شواهد تحریم ظهور در کراهت و تنزیه را می‌گوییم که حکم تنزیهی می‌شود اما گاهی می‌گوییم شواهد تحریم تمام نبود در این صورت می‌گوییم روایت مرجوحیت مطلقه را می‌گوید که قدر متیقنش کراهت است. لذا از روایت نمی‌توان استفاده کرد آنچه موضوع روایت است که التذاذ غیر قاصدانه است حرام باشد. مثلاً اعجابی در سلام حاصل می‌شود ولی دنبال اجر بوده است. این بیش از کراهت استفاده نمی‌شود.

سؤال: راجع به کراهت در بحث مکاسب اطلاق را پذیرفتید که گفتید دال بر حرمت است

جواب: اینجا به نظر دال بر کراهت است.

سؤال: نسبت به ابتلائی که در جامعه بوده است.

جواب: این هم نکته‌ای است. سیره‌ای در جامعه بوده است. مثلاً در اقوام مورد ابتلا بوده نمی‌توان گفت حرام است. اگر حرمت قاطعی بود بیش از این مؤونه داشت و باید گفته می‌شد آن هم در محدوده‌ای که قاصدانه به دنبال شهوت نیست.

سؤال: اثم بر حرمت اعجاب دلالت می‌کند نه سلام

جواب: بله. نکته‌ای را گذشتم. سه احتمال در اینجاست. یکی اینکه مصداق اثم همان اتخوف ان یعجبنی است. دیگری اینکه مصداق اثم اعجاب است. ما می‌گوییم مصداق اثم چیزی است که بعد این ممکن است پیدا شود. یعنی لذترانی و قصد متلذذانه. این احتمال سوم را تعیین می‌کنیم یا می‌گوییم مردد است. اعجاب یا تخوف اثم نیست بلکه اثم چیزی است که بعدش پیدا می‌شود.

سؤال: اطلاق مفهوم اثم چه طور است

جواب: اثم هم ممکن است کسی بگوید اطلاقش بر معصیت اطلاق وضعی نیست. اثم یعنی پیامد کار و استعمال شده در مواردی که گناه نیست. اما بعید نیست بگوییم اثم اگر به نحو مطلق به کار رود ظهور در حرمت دارد. اما استعمالش در کراهت هم قبیح نیست. یا حقیقتاً یا مجازاً درست است. لذا اگر شاهد بر تنزیه تمام شد و گفتیم یدخل من الاثم مصداقش همان قبلی است نه چیزی مترتب غیر قبلی، با این قرائن می‌گوییم اثم در مصداق تنزیهی به‌کاررفته است.

سؤال: این نکته که روایت درهرصورت فعل و حال معصوم است نه قول معصوم به لحاظ اصولی اگر گفته می‌شد امام هیچ‌وقت پنیر نمی‌خورد این گزارش فعل دال بر حرمت نیست

جواب: گفتیم وقتی معصوم این فعل را نقل می‌کند بارش مضاعف می‌شود. امام صادق فعل امیرالمؤمنین نقل می‌کند.

سؤال: به لحاظ قاعده اصولی نمی‌توان این را ذکر کرد

جواب: بله این نکته هم هست. این نکته هم می‌توان ظهور در تحریم را کاهش بدهد.

سؤال: فاء را گفتید اصلش ترتب زمانی بافاصله است.

جواب: تفریع یعنی ترتب منطقی کمی مؤونه دارد معمولاً ترتب زمانی است.

# نکته دوازدهم: جمع‌بندی

با آن نکاتی که در مدلول روایت بیان شد عرض ما این است که مدلول مطابقی و منطوق روایت عبارت است از کراهت اقداماتی که احتمال می‌دهد حصول لذت پیدا شود. حصول غیر قاصدانه. کراهت اقداماتی که ممکن است به حصول قهری لذت منجر شود. این یک قاعده است که غیر قاعده‌ای است که الآن بحث می‌کنیم. کراهت هر اقدامی که به‌احتمال عقلایی محتمل است به حصول لذت منجر شود و احیاناً مقدمه‌ای برای لذت قاصدانه شود. این از روایت استفاده می‌شود. این منطوق روایت است. اما در این روایت ما می‌توانیم الغاء خصوصیت کنیم. اگر در باب قصد لذت چیزی نداشتیم این روایت می‌گوید به‌طریق‌اولی آن اقدامی که به‌قصد لذت باشد مکروه است. اما نیازی نداریم چون روایت داریم اقدام به‌قصد لذت حرام است. لذا این روایت می‌گوید اقدامی که به لذت غیر قاصدانه می‌انجامد مکروه است. اما لذت غیر قاصدانه در فحوای روایت است هرچند چون حکم داریم آنجا حرام است چندان این روایت خود را نشان نمی‌دهد. منطوقاً روایت جایی است که کاری می‌کند که خوف از التذاذ است. اما فحوای روایت جایی است که عمداً اقدام به التذاذ می‌کند و آنها همه محکوم به‌حکم تنزیهی هستند. اما برخی موارد را دلیل داریم حرام است که از این روایت خارج است. لذا از این روایت بیش از تنزیه قابل‌استفاده نیست. دوم اینکه مصداق روایت این است که قاصدانه دنبال تلذذ نیست ولی این صورت را هم به فحوا شامل می‌شود. پس این روایت هم برخلاف دو روایت قبل که می‌شد حرمت استفاده کرد از این روایت نمی‌شود.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص648.](http://lib.eshia.ir/11005/2/648/%D8%A3%D9%8E%D8%AA%D9%8E%D8%AE%D9%8E%D9%88%D9%91%D9%8E%D9%81%D9%8F) [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره بقره، آیه 216. [↑](#footnote-ref-2)